



دوفصلنامه تاریخ علوم و فناوری دوره اسلامی  
سال سیزدهم، شماره‌های اول و دوم، سال ۱۴۰۳  
شماره پیاپی: ۲۵ و ۲۶

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب  
مدیر مسئول: اکبر ایرانی  
سر دبیر: محمد باقری  
مدیر داخلی: زینب کریمیان  
اجرای جلد: محمود خانی

مدیر فنی و امور چاپ: حسین شاملوفرد

همکاران علمی

حسن امینی \* حمید بهلول \* پویان رضوانی \* فاطمه سوادی \* حنیف قلندری \* یونس کرامتی \* امیرمحمد گمینی  
شمامه محمدی فر \* راضیه سادات موسوی \* یونس مهدوی \* سجاد نیکفهم خوبروان

مشاوران علمی

یوسف ثبوتی \* توفیق حیدرزاده  
محمدابراهیم ذاکر \* حسن طارمی \* مهدی محقق  
حسین معصومی همدانی \* محمدجواد ناطق \* سیدحسین نصر  
علی بابایف (جمهوری آذربایجان) \* جان لنارت برگرن (کانادا) \* گلن وان بروملن (کانادا) \* احمد جبار (فرانسه)  
سرگی دمیدوف (روسیه) \* رشدی راشد (فرانسه) \* جمیل رجب (کانادا) \* سری رامولا سارما (آلمان)  
ژاک سزیانو (سوئیس) \* جورج صلیبا (امریکا) \* حکیم سید ظل الرحمان (هند)  
مصطفی موالدی (سوریه) \* یان پیتر هونخندایک (هلند) \* میچیو یانو (ژاپن)

تصویر پشت جلد: نقش کاشیکاری از مدرسه العنبرگ در سمرقند با کتیبه: العلم کنز عظیم [لا یفنا (از حضرت علی (ع))]

نشانی مجله: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه چهارم، شماره ۱۶  
کد پستی: ۹۳۵۱۹-۱۳۱۵۶ تلفن: ۰۶۶۴۹۰۶۱۲ دوزنگار: ۰۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir  
miraselmi@mirasmaktoob.ir / miraselmi90@gmail.com  
بها: ۶۰۰۰۰۰ تومان



## فهرست

مقاله

مقاله	۱
مقاله	۲
مقاله	۳
مقاله	۴
مقاله	۵
مقاله	۶
مقاله	۷
مقاله	۸
مقاله	۹
مقاله	۱۰
مقاله	۱۱
مقاله	۱۲
مقاله	۱۳
مقاله	۱۴
مقاله	۱۵
مقاله	۱۶
مقاله	۱۷
مقاله	۱۸
مقاله	۱۹
مقاله	۲۰
مقاله	۲۱
مقاله	۲۲
مقاله	۲۳
مقاله	۲۴
مقاله	۲۵
مقاله	۲۶
مقاله	۲۷
مقاله	۲۸
مقاله	۲۹
مقاله	۳۰
مقاله	۳۱
مقاله	۳۲
مقاله	۳۳
مقاله	۳۴
مقاله	۳۵
مقاله	۳۶
مقاله	۳۷
مقاله	۳۸
مقاله	۳۹
مقاله	۴۰
مقاله	۴۱
مقاله	۴۲
مقاله	۴۳
مقاله	۴۴
مقاله	۴۵
مقاله	۴۶
مقاله	۴۷
مقاله	۴۸
مقاله	۴۹
مقاله	۵۰
مقاله	۵۱
مقاله	۵۲
مقاله	۵۳
مقاله	۵۴
مقاله	۵۵
مقاله	۵۶
مقاله	۵۷
مقاله	۵۸
مقاله	۵۹
مقاله	۶۰
مقاله	۶۱
مقاله	۶۲
مقاله	۶۳
مقاله	۶۴
مقاله	۶۵
مقاله	۶۶
مقاله	۶۷
مقاله	۶۸
مقاله	۶۹
مقاله	۷۰
مقاله	۷۱
مقاله	۷۲
مقاله	۷۳
مقاله	۷۴
مقاله	۷۵
مقاله	۷۶
مقاله	۷۷
مقاله	۷۸
مقاله	۷۹
مقاله	۸۰
مقاله	۸۱
مقاله	۸۲
مقاله	۸۳
مقاله	۸۴
مقاله	۸۵
مقاله	۸۶
مقاله	۸۷
مقاله	۸۸
مقاله	۸۹
مقاله	۹۰
مقاله	۹۱
مقاله	۹۲
مقاله	۹۳
مقاله	۹۴
مقاله	۹۵
مقاله	۹۶
مقاله	۹۷
مقاله	۹۸
مقاله	۹۹
مقاله	۱۰۰

## معرفی کتاب

مقاله

## یادداشت‌های تاریخی

مقاله

## یادنامه‌ها

مقاله

## رسائل

مقاله



## چهره‌شناسی علم حدس<sup>۱</sup>

لیانا سیف<sup>۲</sup>

ترجمه حسین روح‌اللهی<sup>۳</sup>

فراست (چهره‌شناسی)، علم مطالعه ویژگی‌ها و نشانه‌های جسمانی برای پی‌بردن به ویژگی‌های شخصیتی است. امروزه توجه به چهره، موضوع شناخته شده‌ای است ولی از نگاه تاریخی، تمامی بدن، قد، حالت بدن، حرکات، خطوط روی دست‌ها، پاها و پیشانی، رنگ و بی‌نظمی‌های پوستی مانند خال‌ها نیز مورد توجه بوده است. در این بخش، ابتدا به پیشینه یونانی و هندی چهره‌شناسی پرداخته‌ام. در بخش بعدی، نشان می‌دهم که چهره‌شناسی، علمی است که کاربرد حدس را نظام‌مند و مشروع کرده و آن را هم‌پیمانی برای پزشکی قرار می‌دهد، به ویژه اینکه تمرکز هر دوی آنها بر بدن است. بررسی پیش‌رو بر مبنای این فرض اساسی است که فنون غیبی بخشی از فعالیت‌های علمی جوامع قرون وسطایی و اوایل دوره اسلامی بوده است. صاحب‌نظران چنین ففونی، پدیده‌هایی را بررسی می‌کردند که به سایر علوم نیز مربوط و از نگاه تاریخی موضوعات اصلی آن علوم محسوب می‌شدند. برای نمونه، کنش از راه دور، قلب نظریه‌های احکام نجومی و سحر بود و ماهیت حدس، مفهومی بود که پزشکی، پیشگویی و به‌ویژه چهره‌شناسی با آن دست و پنجه نرم می‌کردند. امروزه نیز کنش از راه دور و حدس همچنان - به عنوان یک مفهوم فلسفی حائز اهمیت - در علوم مکانیک کوانتوم، ریاضیات و پزشکی مورد بحث و مناقشه قرار می‌گیرند، همچنان که در چهره‌شناسی، اخترشناسی و پزشکی قرون وسطی از آنها گفت و گو می‌شد.

در گام بعدی به بررسی مفهوم حدس در «چهره‌شناسی به عنوان یک علم باطنی» پرداخته‌ام، یعنی دانشی که برای نخبگان معنوی محفوظ است؛ مهارتی که خداوند به کسانی که به دنبال تقرب

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

۱. Saif, Liana, "Physiognomy: Science of intuition", in *Routledge Handbook on the Sciences in Islamicate Societies*, ed. by Sonja Brentjens, first edition, Routledge, 2022, pp. 180-193.

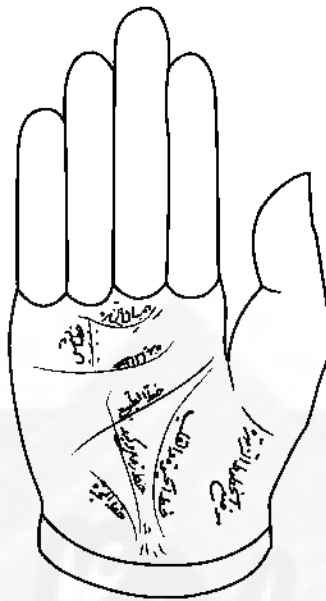
۲. استادیار دانشگاه آمستردام هلند، l.w.i.saif2@uva.nl

۳. دانش‌آموخته پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، rohoullahi@gmail.com

الهی هستند و به آن دست می‌یابند، هدیه داده است. حوزه فلسفه طبیعی که چهره‌شناسی جزوی از آن است، در درک آن با دیگر حوزه‌های دانش تجربی و عرفانی رقابت می‌کند. به ترتیب، یکی بر توانایی استدلال قیاسی متمرکز بود، اما دیگری در پی نسبت دادن اعمال خارق‌العاده به وحی و الهام بود تا امتیاز و قشربندی کسانی را که به عرفان دست می‌یابند تأیید کند. این بخش این رویکردهای معرفت‌شناختی را در مورد چهره‌شناسی با بررسی متون، نقل قول‌ها و طبقه‌بندی‌ها نشان می‌دهد.

در حوزه‌های فکری و علمی جوامع اسلامی سده‌های میانه، چهره‌شناسی با پیش‌گویی (کهانۀ) - یکی از شاخه‌های علوم خفیه یا علوم دقیقه (اخوان الصفا، ۲۰۰۸، ۴: ۱۰۷) - پیوند داشت. اخوان الصفا (قرن چهارم هجری)، در رسالۀ کوتاه خود در باب سحر، پنج مورد از علوم خفیه را برمی‌شمرد: کیمیا، اخترشناسی، سحر/طلسمات، پزشکی و علم تجرید: که روح به وسیله آن خود را می‌شناسد (اخوان الصفا، ۲۰۰۸، ۴: ۲۸۷). پیش‌گویی در این فهرست نیامده است، اما در نسخه طولانی همان رساله، کهانۀ به عنوان یکی از علوم سحری در مورد «خبر دادن از چیزی پیش از وقوع آن» آمده است (اخوان الصفا، ۲۰۰۸، ۴: ۳۱۲-۳۱۳). این تقسیم‌بندی رایج علوم خفیه بوده است؛ با این حال، چهره‌شناسی و زیرمجموعه آن کف‌بینی، و مستقل از آن کف‌پا شناسی، جایگاه مبهمی در این طبقه‌بندی‌ها داشته‌اند (شکل ۱). در رسائل اخوان الصفا از چهره‌شناسی، به-اختصار، در خلال فنونی چون زجر، فال و کهانۀ، که نشان‌دهنده چیزهایی است که ظاهر نیست یا هنوز اتفاق نیافتاده، بحث شده است. در نگاه اخوان الصفا، چهره‌شناسی، روش استخراج اخلاق از طریق بررسی ویژگی‌ها (خُلُق) است (اخوان الصفا، ۲۰۰۸، ۴: ۲۹۸). از این نظر، چهره‌شناسی نوعی «پیش‌گویی - استقرایی» است (فهد، ۲۰۱۲). این فنون از دیگر رشته‌های پیش‌گویی که در آنها از ابزارهای مادی یا طبیعی استفاده می‌شود، همچون اخترشماری که بر مبنای مطالعه موقعیت ستارگان و پیکربندی سیاره‌ای است، متمایز شمرده شده‌اند (اخوان الصفا، ۲۰۰۸، ۴: ۱۹۰). در جای دیگری از رسائل، چهره‌شناسی جزو مهارت‌ها و علوم مرتبط با عطار نام برده شده است که از طریق قوه وهمیه حاصل می‌شود. این مهارت‌ها علاوه بر چهره‌شناسی، شامل تخیل، تفکر، تحلیل، مفهوم‌سازی، تمایز، الهام، حس کردن و ادراک است (اخوان الصفا، ۲۰۰۸، ۴: ۲۲۲). گنجاندن چهره‌شناسی در میان این مهارت‌های ذهنی به این معناست که این فن بدون واسطه مادی، فیزیکی یا اختری است. در عوض، علمی متکی بر حدس است.





شکل ۱. فراست کف دست (فراست الکف) بر اساس کتاب اسرار الکف، نوشتهٔ عبدالحسن، چاپ ۱۳۰۳ ق.

### ریشه های یونانی و هندی در چهره‌شناسی اسلامی

چهره‌شناسی در منابع عربی نشان‌دهندهٔ سنت‌های بین‌النهرین، هندی و یونانی در خواندن علائم انسانی است (آکاسوی، ۲۰۰۸، ۶-۱۲۱). مجموعهٔ فال چهره‌شناسی بین‌النهرین معروف به سوما آلامدیمو<sup>۱</sup> (مربوط به قرن یازدهم پیش از میلاد)، از نظر ساختار و محتوا به طرز شگفت‌انگیزی شبیه به چهره‌شناسی هندی است، به‌ویژه در زمینهٔ نشانه‌های مردان و زنان معروف به پوروسالاکسانا<sup>۲</sup> و استری‌لاکسانا<sup>۳</sup>. نظام‌های بین‌النهرین و هند نیز دارای ساختار، مقدمات و نتایج مشابهی هستند:<sup>۴</sup> تقسیم‌بندی‌های زن/مرد و دربرگرفتن کف‌بینی<sup>۵</sup> و کف (پا)‌شناسی<sup>۶</sup>. اولین ساختار

1. Šumma alamdimmū

2. purušalakṣaṇa

«پوروسالاکسانا» به ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی، اخلاقی و نمادین مردان در متون کهن هند، مانند قدرت، شجاعت و نقش‌های فرهنگی اشاره دارد. این مفهوم اغلب در زمینه‌های هنری، دینی و اجتماعی توصیف می‌شود. م

3. strīlakṣaṇa

«استری‌لاکسانا» به ویژگی‌ها و صفات جسمانی، اخلاقی و نمادین زنان در متون کهن هند، مانند زیبایی، وقار و نقش‌های فرهنگی اشاره دارد. این مفهوم اغلب در زمینه‌های هنری، دینی و اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. م

۴. مقدمه و نتیجه: دو جزء اساسی یک جمله شرطی. مقدمه، عبارتی است که مقدمات یک شرط را بیان می‌کند و معمولاً با «اگر» شروع می‌شود. نتیجه، عبارتی است که پیامد را بیان می‌کند.

۵. کاربردمانسی-عملی الهی در مورد بازخوانی ویژگی‌های دست‌ها، به‌ویژه خطوط کف دست که در زبان عربی به علم الکف (علم نخل) یا علم سرائر الکف (علم خطوط نخل) معروف است.

۶. پدومانسی معاینهٔ کف پا برای پیشگویی آینده و تشخیص ویژگی‌های شخصیتی و شرایط و گرایش‌های سلامت است.

هندی که به تعبیر علائم بدن پرداخته است در فصلی از رساله «اخترشناسی گارگیا»<sup>۱</sup>، در حدود قرن اول میلادی یافت شده، اگر چه تاریخ دقیق آن مورد اختلاف است.

اثر بعدی، دو فصل از برهت سمهیتا<sup>۲</sup>، مجموعه بزرگ آیات از قرن ششم میلادی است. در هر دو اثر، چهره‌شناسی در آموزه‌های اصلی برهمنی-جیوتیشاسترا<sup>۳</sup>، به معنای «علم ستارگان» گنجانده شده است. این آموزه‌ها شامل دو بخش اصلی، یکی در مورد علائم مردان و زنان است که در مورد سه طبقه بالای جامعه اعمال می‌شود: برهمن‌ها، طبقه حاکم/نظامی و تجار، پیشه‌وران و مالکان، و بخش دیگر در مورد دختران نوجوان است. مجموعه بزرگ آیات را ابوریحان بیرونی، محقق اهل خوارزم (۳۶۲-۴۴۴ق) می‌شناخت و متن اصلی آن در قرن هشتم هجری به فارسی ترجمه شد.

نظام چهره‌شناسی عربی و هندی در چهار مؤلفه اصلی اشتراک دارند. یکی از آنها گنجاندن کف‌بینی و کف‌پا شناسی به عنوان زیرمجموعه‌ای از چهره‌شناسی است. برای نمونه، در رساله اخترشناسی گارگیا، چهره‌شناسی به عنوان بخشی از مطالعه علائم زنان آمده است. از این رو عجیب نیست که در متون عربی این علم به هندیان نسبت داده شده است (رازی، ۱۹۳۹، ۱۱-۱۲؛ رازی، بی تا، ۱۴۵). شمس‌الدین انصاری (۷۲۷ق)، صوفی و جغرافی‌دان دمشقی در اثر خود به نام رساله در علم فراست آورده است که کف‌بینی «بخشی از چهره‌شناسی است که منسوب به طمطم هندی، تکنلوشا و دانشمندان هند مانند شراسیم هندی است».

دومین ویژگی مشترک آموزه‌های هندی و عربی چهره‌شناسی، چگونگی مواجهه آنها با ویژگی‌های نژادمحور است. این موارد در دو متن چهره‌شناسی یونانی اثر پولمون لاذقی سیاستمدار و روشنفکر یونانی (حدود ۸۸-۱۴۴م) که تأثیر بسزایی در متون چهره‌شناسی عربی داشته‌اند، یافت نمی‌شود.

نویسنده اثری منسوب به ارسطو در چهره‌شناسی، دیگر منبع اصلی یونانی برای چنین آموزه‌هایی به زبان عربی، تصدیق می‌کند که برخی از دست‌اندرکاران قیافه‌شناسی وجود دارند که ویژگی‌های ملل را در نظر می‌گیرند. اما او این روش را رد می‌کند (گرزتی، ۱۹۹۹، ۲۰).

دو ویژگی مشترک دیگر آنها، استفاده از «تشبیهات حیوانی» و «شکل جملات شرطی» است. این دو ویژگی، ساختار هندی و عربی نشانه‌های انسانی را با چهره‌شناسی یونانی، چنان که در متون منسوب به ارسطو از حدود ۳۰۰ پیش از میلاد آمده است، پیوند می‌دهد. این متون در قرن هفتم هجری توسط بارتولومه مسینایی<sup>۴</sup> در دربار مانفرد اول سیسیلی به لاتینی ترجمه شد. در دو متن یونانی، مانند منابع هندی، از تشبیهات حیوانی استفاده شده است. در چهره‌شناسی شبه‌ارسطویی،

1. Gārgīyajyotiṣa  
2. Brhatsaṃhitā  
3. jyotiḥśāstra  
4. Bartholomaeus de Messina

نویسنده سودمندی این تشبیه‌ها را زیر سوال برده و استدلال کرده است که بسیاری از حیوانات ویژگی‌های یکسانی دارند؛ بسیاری از آنها ویژگی‌های شخصیتی مشابهی دارند؛ پس ایجاد همبستگی و شباهت با یک حیوان ممکن نیست. علاوه بر این، هیچ انسانی شبیه یک حیوان نیست، بلکه به طور مبهم به یکی یا دیگری شباهت دارد. در عوض، او به ویژگی‌های فیزیکی انسان اعتبار می‌دهد، همچنین گاهی اوقات آنها را با ویژگی‌های موجود در بیش از یک حیوان مقایسه می‌کند تا از نتیجه‌گیری نشانه‌هایی خاص حمایت کند.

با این وجود، مقایسه ساختارهای یونانی و هندی نشان می‌دهد که علائم چهره‌شناسی در متن شبه‌ارسطویی به خوبی با علائم موجود در اخترشناسی گارگیا مطابقت دارد.

### پیدایش چهره‌شناسی در عربی

در مقایسه با اختربینی، کیمیاگری و جادو، چهره‌شناسی عربی به عنوان موضوع رساله‌هایی که به دست دانشمندان مسلمان نوشته شده باشد، نسبتاً دیر ظاهر شد. اولین متن نظام‌مند که صرفاً به چهره‌شناسی اختصاص یافته، کتاب الفراسة فخرالدین رازی (۶۰۶ق) است. چهره‌شناسی به عنوان یک علم، در طبقه‌بندی‌های کندی (۲۵۶ق) و فارابی (۳۳۹ق) نیامده، اما ابن سینا (۴۲۸ق) بدان پرداخته و آن را در کنار طب، طالع بینی، تعبیر خواب، طلسمات و کیمیا از علوم طبیعی درجه دوم دانسته است (ابن سینا، بی تا، ۱۱۰). این موضوع توسط سه نویسنده بعدی مورد توجه قرار گرفت: پزشک، گیاه‌شناس و دانشمند اهل قاهره، ابن اکفانی (۷۴۹ق) در کتاب ارشاد القاصد الی اسنی المقاصد، تاش کوپری‌زاده (۹۶۸ق) در کتاب مفتاح السعادة ومصباح السيادة فی موضوعات العلوم و حاجی خلیفه (کاتب چلبی، د ۱۰۶۷ق) در کشف الظنون عن اسامی الکتب والفتون (گرزتی ۲۰۰۷، ۲۷۵-۲۸۵؛ شهرزوری ۱۹۶۵، ۱: ۳۰).

با این حال، از لحاظ ترجمه، چهره‌شناسی باید در نیمه اول قرن سوم هجری به عربی برگردانده شده باشد. چهره‌شناسی شبه‌ارسطویی اولین اثر یونانی در این زمینه بود که به دست حنین بن اسحاق (د ۲۶۰ق) به عربی برگردانده شد. چهره‌شناسی پولمون دومین اثر در این زمینه است که ترجمه آن مربوط به همان دوره است. ترجمه اصلی این اثر مفقود شده، اما به عنوان یک منبع اصلی در دیگر نوشته‌های عربی برجای مانده است.

تفسیر نژادی از نشانه‌های انسانی در طول زمان به موضوع اصلی چهره‌شناسی عربی، هم در سطح علمی و هم در سطح اجتماعی-اقتصادی تبدیل شد. در قرون ششم و یازدهم هجری، فخرالدین رازی و ابن العمري (د ۹۶۵ق)، مؤلف کتاب البهجة الانسیه فی الفراسة الانسانیة والبهجة الرضیة فی الفراسة الایمانیة، موضوع اصلی چهره‌شناسی را نژادها (اجناس) می‌دانند. آنها ویژگی‌های نژادی را هم‌عرض مهم‌ترین شاخص‌های انسانی همچون طبع، خلق و خوی و سن به

حساب آورده‌اند، چرا که آنها زیربنای «کیفیت‌های اساسی» بشری هستند (گرتزی، ۱۹۹۹، ۸-۹، ۲۹-۳۰). این امر منجر به تولید متون چهره‌شناسی‌ای شد که در درجه اول ویژگی‌های نژادی را برای کمک به انتخاب بردگان بررسی می‌کرد، مانند محاسن الاجناس که به یکی از نوادگان صلاح‌الدین ایوبی (ح ۵۶۴-۵۸۵) تقدیم شد یا القول السدید فی الاختیار العبید اثر محقق مصری الامشاطی (د ۹۰۲ق). در نتیجه این کلیشه‌سازی قومی، چهره‌شناسی در ادبیات اقتصادی عربی ادغام شد، که عمدتاً به پرسش‌هایی درباره چگونگی اداره خانواده می‌پرداخت (گرتزی، ۲۰۰۷، ۲۸۷). در همین رابطه چنان‌که در اسناد واگذاری بردگان در امپراتوری عثمانی آمده، چهره‌شناسی نقشی اجرایی در این زمینه داشته، چرا که ظاهر جسمانی برده (حلیه) به دقت در این متون توصیف شده است. همچنین افزون بر انتخاب و آزاد کردن بردگان، چهره‌شناسی به طور گسترده در سربازگیری اجباری افراد غیرمسلمان از بالکان به کار گرفته شده است.

صفات حیوانی به عنوان علائم ظاهری به دومین موضوع اصلی در منابع عربی تبدیل شد. فخرالدین رازی بر اهمیت آنها پافشاری و استدلال می‌کرد که اگر این شباهت در کل یک گونه وجود داشته باشد و ما بتوانیم در انسان‌هایی با این شباهت صفات درونی مشابهی ببینیم، آنگاه می‌توانیم این عمل را با وزن شباهت‌ها مشروعیت ببخشیم. علاوه بر این، در منطق، این شکل پذیرفته شده است که یک چیز را با چیزی که شبیه آن است مرتبط کنیم، به‌ویژه وقتی تجربه آن را تأیید می‌کند (رازی، ۱۹۳۹، ۲۱-۲۲). مدت کوتاهی بعد، شمس‌الدین انصاری آنها را در اثر خود رساله فی علم الفراسة گنجانده است.

پس چهره‌شناسی عربی بدون شک از هر دو نظام هندی و یونانی بهره برده، اما ویژگی‌ها و جهت‌گیری‌های خود را نیز توسعه داده است. دو مورد از آنها، یکی نقش محوری حدس و دیگری پیدایش چهره‌شناسی صوفیانه، در دو بخش بعدی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### چهره‌شناسی به عنوان علم حدس

چهره‌شناسی در آغاز به عنوان علمی بر مبنای حدس شناخته می‌شد. ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ق) در لسان العرب ذیل «فراصة» آورده است:

در مورد حدیث «از فراست مؤمن بپرهیزید» ابن اثیر گفته است که فراست به دو معناست: یکی آنچه ظاهر حدیث بر آن دلالت می‌کند و آن چیزی است که خداوند تعالی در قلوب اولیایش قرار می‌دهد که به واسطه آن احوال مردم را به نوعی از کرامت و ظن و حدس می‌فهمند؛ و دیگری نوعی است که با نشانه‌ها، تجربیات، ویژگی‌ها و اخلاقیات آموخته می‌شود که در آن حالات افراد مشخص می‌شود (ابن منظور، بی تا، ۶: ۱۵۹-۱۶۰).

از سوی دیگر، زمخشری (۴۶۷-۵۳۸) در اساس البلاغة، چهره‌شناسی را «قضاوت بر مبنای



حدس» تعریف می‌کند و آن را با ظن مرتبط می‌داند (زمخشری، ۱۹۹۸، ۱۷۴). چنان که در ادامه خواهیم دید، این ارتباط در متون چهره‌شناسی، فراتر از آن منابع اولیه مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین حدس یکی از اجزای اصلی معرفت‌شناسی ابن سیناست. او آن را حرکت یکباره و ناگهانی ذهن برای به دست آوردن بلاواسطه «حد وسط»<sup>۱</sup> (در قیاس) می‌داند. به اعتقاد وی دستیابی به حد وسط اساس اکتساب امور معقول است، لذا از طریق حدس می‌توان معقولات را تعقل کرد. برخی از افراد سریعتر از دیگران به این امر دست می‌یابند، و کسانی که می‌توانند بلاواسطه به «حد وسط» برسند دارای ذكاء (تیزبینی) هستند. در این مرحله اولیه از مفهوم‌سازی برای واژه «حدس»، ابن سینا، حدس را عامل رساندن «عقل بالملکه» به «عقل مستفاد»، یعنی به کمال عقلی می‌داند.<sup>۲</sup> او بعدها در این نظریه تجدید نظر کرد و «حدس» را دیگر حرکت ذهن، سریع یا آهسته ندانست، بلکه آن را یک عمل خود به خودی و تفکر را شامل حرکت ذهن دانست (گوتاس ۲۰۰۱، ۳-۵). گوتاس توضیح می‌دهد که این تفاوت قابل توجه است:

در جذابیت عاطفی و وضوح فلسفی. حدس، صرف نظر از تعریف فنی آن، مفهومی دشوار است که می‌توان کل نظام معرفت‌شناختی را بر اساس آن بنا کرد، ای بسا به همین دلیل باشد که هرگز مورد توجه کامل محققان قرون وسطایی و مدرن قرار نگرفت. تفکر چنین نیست. آن، انسانی‌ترین قوه ماست و انتظار می‌رود در هر معرفت‌شناسی‌ای پیشرو باشد (گوتاس، ۲۰۰۱، ۲۶).

قربان چهره‌شناسی با حدس، فرض و تخمین، آن را در نظر بسیاری از علما و درباریان مسلمان به یک علم یا مهارت پست تبدیل کرد، زیرا یافته‌های آن مبتنی بر تفکر عقلانی و بر پایه شواهد تلقی نمی‌شد. منشی تندزبان و درباری سخنور، توحیدی (۳۱۰-۴۱۴ق)، با مقایسه حدس هندیان در مقابل عقلانیت یونانیان، نوعی دسته‌بندی نژادی معرفت‌شناختی را مطرح کرده است: «استنباط، غوض، تنقیر، بحث، اکتشاف، استقصاء و فکر از برای یونانیان است و وهم، حدس، ظن، حيله، تحیل و شعبده از برای هندیان» (توحیدی، ۲۰۱۱، ۱۴۷). شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق)، محقق دینی برجسته قرن ۹/۸ هجری، با کنار هم قرار دادن حدس و فکر در اثر خود تعریفات موضوعی مستقل از هویت نژادی اتخاذ کرد (التعریفات، جرجانی، ۱۹۸۳، ۸۸).

با توجه به چنین موقعیت‌های فرهنگی و علمی، همواره یک نارضایتی پنهان بابت استفاده از

۱. حد وسط: واژه یکسانی است که در هر دو مقدمه یک قیاس وجود دارد اما در «نتیجه» قیاس وجود ندارد. مثلاً همه انسان‌ها مرد هستند، سقراط یک مرد است، بنابراین، سقراط یک انسان است. در اینجا، واژه «مرد» حد وسط است.  
 ۲. ابن سینا عقل انسان را به چهار مرتبه تقسیم می‌کند که مرتبه دوم آن «عقل بالملکه» (عقلی که اصول اولیه و بدیهی را درک کرده و آمادگی برای استنتاج و تحلیل دارد) و مرتبه چهارم «عقل مستفاد» (عالی‌ترین مرتبه عقل که در آن انسان به اتصال کامل با عقل فعال (عقل کلی) دست می‌یابد و حقیقت را بی‌واسطه درک می‌کند) هستند. م

حدس در چهره‌شناسی وجود داشت. در متن چهره‌شناسی شبه ارسطویی، نویسنده برای سلب مسئولیت آورده است: افرادی که چهره‌شناسی انجام می‌دهند باید بدانند که بسیاری از افراد چندین حالت روحی را تجربه می‌کنند، اما یک رفتار دارند، مانند افراد شجاع و بی‌احتیاط. در واقع، با توجه به چهره‌شناسی شبه ارسطویی، تنها افراد کمی وجود دارند که می‌توان حالات درونی آنها را از طریق حالات بیرونی آنها تشخیص داد. حنین بن اسحاق در این مورد گفته است: این نظر ارسطو تنها بدین دلیل است که اطراف او را افراد خوبی احاطه کرده بودند که می‌توانستند بروز بیرونی حالت درونی خود را کنترل کنند. اما در زمانه حنین چنین افرادی نادر بودند (گرتزی، ۱۹۹۹، ۹). متن شبه ارسطویی در مورد نقص دیگری در چهره‌شناسی و حدس هشدار می‌دهد: ممکن است انسان تصور کند که یکی از نشانه‌ها همیشگی و درست است در حالی که باطل باشد. آنچه آن نشانه بر آن دلالت می‌کند درست است جز اینکه باید توجه داشت که این نشانه نمی‌تواند همیشگی باشد و تا ابد به آنچه بر آن دلالت می‌کند مرتبط باشد (گرتزی، ۱۹۹۹، ۱۲).

در فصلی از کتاب السياسة فی التدبیر الریاسة، متن دیگری شبه ارسطویی که در کاربرد چهره‌شناسی بسیار موثر بود، ارسطو به شاگردش اسکندر مقدونی توصیه می‌کند: ای اسکندر، در قضاوت بر اساس یک نشانه عجله نکن، همه نشانه‌ها پست را جمع کن. هرگاه با نشانه‌های متناقض مواجه شوی، به قوی‌ترین و محتمل‌ترین آنها متمایل شو و با استعانت از خداوند متعال و سخاوت او، بر حق خواهی بود و در کار خود موفق می‌شوی (بدوی، ۱۹۵۴، ۱۲۴).

فخرالدین رازی نیز همین شرط را بیان می‌کند و می‌افزاید که چهره‌شناس باید بدانند که همه نشانه‌های ظاهری به طور یکسان در همه آشکار نیست. برخی از آنها ظریف تر از دیگران هستند. رازی احتمال تضاد نشانه‌ها را می‌پذیرد. به نظر وی در این موارد اولویت با برداشتی است که از عضو مرتبط با آن نشانه استنباط شده باشد. برای مثال استنباط شجاعت از سینه بهتر از چشم است. اگر نشانه‌ها از نظر کیفیت، کمیت و ارزش به یک اندازه متضاد باشند، باید به کلی از آن صرف نظر کرد. در نهایت، وی نیز مانند مؤلف چهره‌شناسی شبه ارسطویی، هشدار می‌دهد که برخی از افراد حالات درونی مختلف، اما رفتاری واحد دارند، مانند افراد شجاع و گستاخ (رازی، ۱۹۳۹، ۲۶-۳۰).

در اثری به نام شایستگی نژادها، نویسنده تأیید می‌کند که به بردگی گرفتن مردان، زنان و پسران بر اساس ویژگی‌هایشان توسط «اهل حدس و چهره‌شناسی» پشتیبانی می‌شود. با این حال، در دفاع از چهره‌شناسی، آن را از خطاهای حدس بری می‌داند. وی می‌نویسد: چهره‌شناسی مانند حدس و مفروضات نیست، زیرا حدس و مفروضات ناشی از نظر و مشاهده نیست ولی چهره‌شناسی تنها از



تحلیل و مشاهده حاصل می‌شود. به اعتقاد وی، حدس شامل درک یک موقعیت از طریق مرتبط کردن آن با رویدادها یا نشانه‌های دیگر است، مانند فهمیدن اینکه آیا یک زن دهنده از نحوه نگه داشتن شکم خود با ردار است یا نه. با این وجود، چهره‌شناسی و حدس را می‌توان در یک شخص واحد هم یافت چرا که هر دو به هوش نیاز دارند.

چهره‌شناسی تنها علمی نیست که از حدس در آن استفاده می‌شود. اختربینی و پزشکی نیز به استفاده از این روش شناخته‌شده - یا به چالش کشیده - می‌شوند. تعیین موقعیت چهره‌شناسی نسبت به این دو علم، هم از لحاظ شناخت‌شناسی، برای یافتن طبقه‌ای که چهره‌شناسی به آن تعلق دارد و هم از لحاظ پیوندی که با آنها دارد مفید است.

تردیدی که پیرامون دانش‌هایی که بر مبنای حدس است به طور مکرر در ادبیات اختربینی بیان شده است. ابومعشر بلخی (۱۷۱-۲۷۲ق) در اثرش کتاب المدخل الکبیر الی علم احکام النجوم در دفاع از منطق اختربینی می‌نویسد:

بسیاری کسان فکر می‌کردند طالع بینی چیزی است که به طور تصادفی از حدس و تخمین به آن دست می‌یابند، بدون اینکه منشأ درستی داشته باشد که با آن کار کنند یا از آن قیاس درست شود. . . پس ما این کتاب را تألیف کردیم تا احکام [طالع بینی] را با براهین و شواهد قانع‌کننده ابداع کنیم. . . و هر چیزی را که وجود ندارد کسانی که از مبانی این عمل آگاهند بتوانند استنباط کنند (ابومعشر، ج ۱، فصل ۲، بخش ۷، ص ۲).

وی دانش مبتنی بر شواهد و حدس را به طور صریح کنار هم قرار می‌دهد و برای اختربینی، از الگوی ارسطویی اثبات علمی حمایت می‌کند: «بیشتر علم اختربینی آشکار، مرئی و واضح است و آن قسمت که آشکار نیست با قیاس روشن از «علم طبیعت اشیاء» و از قوای حرکات سیارات در این جهان آشکار می‌شود» (ابومعشر ۱۹۹۵-۱۹۹۶، جلد ۱، فصل ۲، ۲). به دنبال این ادعا، او نمونه‌هایی از استنباط‌ها و پیش‌بینی‌های غیر نجومی - مردم عادی (امت) را بیان می‌کند: دانشی که می‌توان آن را چهره‌شناسی نامید. برای مثال، تشخیص بارداری زنی که چشم‌های گودرفته، پلک‌های افتاده، مردمک‌های شفاف و صلبیه ضخیم سفید دارد (ابومعشر، ۱۹۹۵-۱۹۹۶، جلد ۲، ۱۱). برخلاف ابومعشر، ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) اختربینی را به دلیل تکیه آن بر حدس، ضعیف می‌داند:

برخی افراد ادعا می‌کنند که راه‌هایی برای درک ناشناخته‌ها بدون از دست دادن آگاهی وجود دارد. از آن جمله‌اند اختربینانی که بر دلالت‌های ستارگان تکیه می‌کنند. . . این اختربینان به آن ناشناخته‌ها دست نیافته‌اند. تنها حدس و تخمین‌هایی بر اساس تأثیرات ستارگان است. . . که اگر هم تأیید شود، هنوز به وسیله حدس و ظن است (ابن خلدون، ۲۰۰۵، جلد ۱، ۲۲۶).

پاسخ ابن خلدون به سنت طولانی و استوار اختربینی است که توسط ابومعشر، ارسطویی و طبیعی شده بود. بر مبنای این دیدگاه ستارگان بر آنچه تحت فلک قمر است نظر می‌کنند و بر مواد معدنی، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها تأثیر می‌گذارند، چرا که ستارگان عوامل مؤثر در نسل آنها و بنابراین دارای پیوند رسمی با آنها هستند (سیف ۲۰۱۵، ۹-۱۶).

به اعتقاد ابن ابی اصیبعه (د ۶۶۸ق)، در طب سه مهارت تشخیصی وجود دارد: الهام، حدس و استنباط (ابن ابی اصیبعه، بی تا، ۱: ۱۵۸-۱۶۰؛ ۲۰۲۰، ۲/۱). در واقع، او می‌گوید: «پزشکی عمدتاً بر مبنای حدس و تخمین است و به ندرت یقین در کار است» (ابن ابی اصیبعه، بی تا، ۴: ۳۵۹؛ ۲۰۲۰، ۱۵. ۵۱. ۸. ۲۴). خطا به‌ویژه با حدس مرتبط است. نویسندگان چهره‌شناسی و پزشکی در این مورد موافق هستند. اما تمرین‌کنندگان باهوش، با تجربه و با مهارت اغلب می‌توانند از خطا بپرهیزند و رأی صائب بدهند (ابن ابی اصیبعه، ۱: ۱۵۶-۱۶۲؛ ۲۰۲۰، ۲/۱). چنان که از آثار دیگر برمی‌آید، حدس در اقدامات درمانی هم نقش مهمی داشته است. ابن بیطار (۵۹۳-۶۴۶ق)، داروشناس برجسته زمان خود، در اثرش جامع لمفردات الادویه والاقویة، تجویز داروها را بر اساس حدس می‌داند (ابن بیطار ۱۹۹۲، ۴: ۳۵۴).

ادغام حوزه‌های دانش‌های مورد مناقشه با هم و قرار گرفتن آنها در کانون علوم، در جوامع مختلف اسلامی، در یک زمان و از طریق فرایند فرهنگی و شناخت‌شناسی یکسانی رخ نداد. برای نمونه، جادو جایگاه ثابت خود را به عنوان یک علم طبیعی، بین قرن‌های ۳ و ۶ هجری با ترکیب مفاهیم، نظریه‌ها و روش‌های اختربینی به دست آورد. در مقابل، چهره‌شناسی موقعیت خود را از طریق پزشکی‌سازی مستحکم کرد. ایده اصلی که این فرایند حول آن شکل گرفته این است که «افکار و عقول از حالات بدنی پیروی می‌کنند» (گرزتی، ۱۹۹۹، ۳). چنین از طریق تفسیر، این مفهوم چهره‌شناسی شبه ارسطویی را تصحیح کرد. او با استناد به جالینوس، در مورد پیوند بدن و روح اظهار نظر کرد که قوای روح تحت تأثیر مزاج‌ها قرار می‌گیرد (گرزتی، ۱۹۹۹، ۴). جالینوس در حقیقت چنین نظری را در رساله با عنوان فی ان القوة النفس تابع لمزاج البدن بیان کرده است. چنین با این رساله جالینوسی آشنایی داشت، زیرا آن را ترجمه کرده بود. بنابراین، شیوه‌های متنی مختلف مانند ترجمه، خواندن، حفظ کردن و تفسیر کردن در کنار هم قرار گرفتند و مسیر را برای تبدیل شدن چهره‌شناسی به علم طبیعی حدس فراهم کردند. نویسنده ناشناس کتاب دولت‌هاگامی فراتر برداشت. وی با نسبت دادن این اثر به ارسطو، اصرار دارد که بخش اساسی «پزشکی معنوی» - که مکمل طب فیزیکی است - «احساس روح از طریق علائم آشکار» است. او می‌افزاید که چنین عملی متکی به ظن است که ابزار پیش‌گویی نیز هست و بخشی از پیش‌گویی، چهره‌شناسی است (بدوی، ۱۹۵۴، ۱۱۶).

ساختارمندترین پزشکی‌سازیِ حدس در چهره‌شناسی توسط فخرالدین رازی در کتاب چهره‌شناسی‌اش انجام شده است (آکاسوی ۲۰۰۸، ۱۲۹-۳۰). وی اظهار می‌دارد: «مبانی این علوم مبتنی بر علوم طبیعی و شاخه‌های آن است که با تجربه مشخص شده است و در تمام سطوح مانند پزشکی است. بنابراین، هر اتهامی که متوجه این علم شود، دقیقاً همان اتهام متوجه پزشکی است» (رازی، ۱۹۳۹، ۶). علاوه بر این، چهره‌شناس باید همه چیزهایی که خلق و خورا می‌سازند، از جمله علل چهارگانه ارسطویی را بشناسد: علل مادی، صوری، فاعلی و غایی. علت مادی مرکب از اعضاء و روح و چهار مزاج و عناصر است. علت صوری بر خلیات و توانایی‌های جسمانی تأثیر می‌گذارد. علت فاعلی موجب سلامت یا بیماری است. در مورد علل سلامت و بیماری شش عامل وجود دارد: هوا، غذا، خواب، بیداری، حرکت و سکون، پاکسازی، ازدحام و تأثیرات روانی. چهره‌شناس باید بتواند پیوندهای بین علائم بیرونی، شخصیت و طرز فکر فرد و وضعیت فیزیکی آنها را مشاهده و ترسیم کند (رازی، ۱۹۳۹، ۸-۹).

این اتحاد بین پزشکی و چهره‌شناسی قابل درک است. علاوه بر این که تنها علوم طبیعی‌ای هستند که «بدن انسان موضوع علم آنهاست و تا کنون نیز همین‌گونه است»، هر دو نیز بر مبنای «پارادایم استنتاج نشانه‌شناختی» عمل می‌کنند که از طریق مشاهده علائم/نشانه‌ها، حالات پنهان را از روی حواس درمی‌یابند (گرتزی، ۲۰۰۷، ۲۸۵). تدوین عملی چهره‌شناسی و مفهوم‌سازی نظری آن به عنوان نوعی پزشکی مبتنی بر حدس، جایگاه چهره‌شناسی را بین علوم طبیعی تضمین کرد. هر چند به اعتقاد فخرالدین رازی، تشخیص چهره‌شناس و پزشک نیز باید با استفاده از اختربینی، حواس دقیق و تجربه طولانی تقویت شود (رازی ۱۹۳۹، ۲۸).

### باطنی‌سازی چهره‌شناسی

ایجاد یک چارچوب پزشکی برای چهره‌شناسی مانع از آن نشد که چهره‌شناسی همچنان به عنوان نوعی بینش که با تقوی و پرهیزگاری همراه است شناخته شود. به نظر می‌رسد که قرآن چنین ارتباطی را تأیید می‌کند: «همانا که در آن نشانه‌هایی برای متوسمین است» (سوره حجر، آیه ۷۵). بر مبنای تفاسیر معتبر، متوسمین معادل متفرسون، به معنای کسانی است که از روی نشانه‌ها تشخیص می‌دهند. علاوه بر این، در حدیثی نقل شده است که پیامبر فرمود: «از فراست مؤمن بپرهیز، زیرا او با نور خدا می‌بیند». امام شافعی عالم بزرگ فقه (د ۲۰۴ق) به مهارت در چهره‌شناسی شهرت داشت. داستان از این قرار است که او در سفر به یمن کتاب‌های زیادی در این زمینه جمع‌آوری کرد. گفته می‌شود که او متنی در این زمینه نگاشته است، اما در این مورد تردید وجود دارد. عارفان و زاهدان از این نوع چهره‌شناسی استفاده کردند تا آن را از نوعی دنیوی‌تر که صرفاً مبتنی بر علائم و نشانه‌های فیزیکی باشد متمایز کنند.

همبستگی درونیِ ظواهر و اخلاق به حدی پذیرفته شد که در شیوه‌های هنری عثمانی به شکل حلیه شریفه، نگارش وصف ظاهری و خصوصیات اخلاقی پیامبر به صورت خوشنویسی، ظاهر شد. حلیه نویسی بر مبنای احادیث خاصی بود که در امپراتوری عثمانی رواج داشت. علاوه بر آن شعر حلیه خاقانی که در اواخر قرن دهم هجری سروده شده است نیز از منابع حلیه‌نویسی بود. قدیمی‌ترین نمونه‌های حلیه نبوی متعلق به دهه‌های بعدی قرن یازدهم هجری است که معمولاً به حافظ عثمان خوشنویس (۱۰۵۲-۱۱۱۰ق) نسبت داده می‌شود. متداول‌ترین متنی که در نگارش حلیه به کار گرفته شده، حدیثی منسوب به پسر عموی پیامبر، علی بن ابیطالب (د ۴۰ق) است: او نه خیلی بلند و نه خیلی کوتاه قد، بلکه مردی میان‌قامت بود. مویش نه خیلی مجعد و نه صاف، بلکه ترکیبی از این دو بود. او چاق نبود. صورتش چندان گرد نبود و رنگ سرخ مایل به سفید داشت. چشمان مشکی درشت و مژه‌های بلندی داشت. مفاصل و سرشانه‌اش بیرون زده بود. بدنش پر مو نبود اما کمی مو روی سینه داشت. کف دست و پاهایش پینه بسته بود. وقتی راه می‌رفت، طوری پاهایش را بالا می‌گرفت که انگار دارد روی سرایش راه می‌رود. وقتی برمی‌گشت به طور کامل می‌چرخید. بین دو کتفش مهر نبوت بود و او خاتم انبیاء بود (استنلی، ۲۰۱۸، ۵۶۲).

استنلی این احتمال را مطرح می‌کند که خیره شدن به حلیه - که یک عمل عبادی در دوره عثمانی بوده است - شاید با اعمال صوفیانه چون «نظر» (تعمق در زیبایی الهی از طریق خیره شدن به زیبایی انسان) در ترکیب با فرهنگ ضد تصویر نقشبندیه مرتبط باشد (استنلی ۲۰۱۸، ۵۷۰). به این ترتیب، حلیه نبوی موضوع تأمل در همسویی کامل خلقت و اخلاق در شخص محمد (ص) می‌شود. پیش از ظهور تصوف نظام‌مند و نهادینه‌شده در قرن‌های ۶ و ۷ هجری، نهضت ترجمه و فعالیت‌های فکری در دوره عباسیان بین قرن‌های ۲ و ۴ هجری باعث پرورش و پایه‌گذاری نوعی معرفت علمی شد که در آن اختربینی، کیمیاگری، جادو و پیش‌گویی به عنوان بخشی از علوم طبیعی که با پدیده‌هایی مانند عمل از راه دور و پیش‌گویی با حدس دست و پنجه نرم می‌کنند یکپارچه می‌شد. تغییرات ذکر شده در تصوف منجر به تغییر در پارادایم‌های مشروعیت علوم غیبی شد. اکنون اشکال الهام‌گونه شناخت امور پنهان ممتاز شمرده می‌شدند (سیف ۲۰۱۷). در نتیجه، از چهره‌شناسی به عنوان علمی الهامی که توسط گروهی نخبه از عارفان انجام می‌شود، یاد می‌شد. با این حال، به نظر می‌رسد در این گفتمان، چهره‌شناسی کمتر در مورد حدس از طریق نشانه‌های فیزیکی، بلکه صرفاً یک حدس دقیق، بدون خطا و بدون واسطه است. سلمی (۳۲۵-۴۱۲ق) در کتاب طبقات الصوفیه خود از ابوعثمان سعید نیشابوری نقل می‌کند که «فراست ظن موافق با حقیقت است. ظن می‌تواند درست یا خطا باشد. پس هنگامی که ظن در فراست محقق می‌شود در حکمش محقق شده است چرا که در آنجا به نور خدای تعالی حکم می‌شود نه به نفس خود فرد»

(سلمی ۲۰۰۳، ۱۴۳). قشیری (د ۴۶۵) در رساله قشیریه با ارجاع به سلمی یک فصل کامل را به این موضوع اختصاص داده و تعاریف زیادی از فراست به عنوان عملی خود به خودی با حمایت الهی عرضه کرده است. از جمله «خاطری است که بر قلب وارد می‌شود و هر آنچه ضد خودش را نفی می‌کند»<sup>۱</sup> (قشیری ۱۹۸۹، ۳۹۸).

ابن عربی (۵۵۸-۶۳۸ق) نیز دیدگاه مشابهی داشته است (آکاسوی ۲۰۰۸، ۱۱۹-۱۲۹). ابن عربی در فصلی با عنوان «در شناخت مقام فراست و اسرار آن» در فتوحات مکیه می‌گوید تنها «شاردین» هستند که می‌توان توسط فراست چهره آنها را خواند. کسانی که شعورشان از امر الهی دور شده و بیش از حد به جسمانیت خود وابسته‌اند. آنها از تحقیر چهره‌شناسی که نقص‌ها و آسیب‌پذیری‌های معنوی آنها را می‌بیند می‌ترسند. همچنین، دو نوع فراست وجود دارد: یکی طبیعی و حکمیه که بر مبنای نشانه‌های طبیعی مزاجی است، و دیگری، فراست الهیه که شامل انواع روحانیه، نفسیه و ایمانیه است. چهره‌شناسی طبیعی به دنبال علائم فیزیکی بر روی بدن است که با توجه به تنوع خلقیات طبیعی، متفاوت است و از سوی دیگر بین چهار طبع و چهار عنصر الفتی وجود دارد که توسط خداوند تعیین شده است. یک روح نیمه جوهری (پزشکی) میان ترکیب این طبایع و کلیت یک موجود واسطه می‌شود. در نتیجه تعادل یا عدم تعادل مزاج در بدن ظاهر می‌شود و بر روح و شخصیت تأثیر می‌گذارد. ابن عربی در مورد برخی از این علائم فیزیکی و اهمیت آنها توضیح می‌دهد. از سوی دیگر چهره‌شناسی الهی بر مبنای الهام و نتیجه تأییدن نور الهی در چشم بصیرت است که حالات درونی افراد را بدون توسل به نشانه‌های فیزیکی آشکار می‌کند. مؤمنانی که قلبشان در اثر ملکه شدن معرفت صفات و اسماء الهی نورانی می‌شود بدان دست می‌یابند. پس اگر اهل خلق و خوی متوازن نسبت به وسایل نجاتی بی اطلاع باشند، می‌توانند برای کمک با علما و از جمله چهره‌شناسان مشورت کنند. این دومی همچنین می‌تواند کسانی را که روحشان گمراه (منحرف، شارد) است و خلقیات نامتعادل دارند به سوی سعادت و رستگاری هدایت کند (ابن عربی، ۲۰۰۶، ۱: ۳۵۴-۳۶۳). این شروع در اثر دیگر ابن عربی، التذییرات الالهیه، در فصلی با عنوان «در قیافه شناسی دینی و پزشکی» نیز دیده می‌شود (ابن عربی ۲۰۰۳، ۵۸-۶۹).

فخرالدین رازی، عارف مشتاق نیز این تمایز را قائل شده است. وی در المطالب العالیة من العلم الإلهی و کتاب الفراسه از چهره‌شناسی روحی که بدون تکیه بر نشانه‌های فیزیکی بر قلب وارد می‌شود، سخن به میان آورده است. ارواحی که به دلیل جدایی از مادیات دارای شفافیت و درخشندگی باشند بدان دست می‌یابند. چهره‌شناسی در خواب به این نوع تعلق دارد. نوع دوم و طبیعی چهره‌شناسی، استنباط از طریق حالات و علائم ظاهری است که حالات پنهان و باطنی را

۱. خاطر علی القلب فینفی ما یضاده



آشکار می کند: «این علمی است که اصولش یقینی و فروعش ظنی است». (رازی، ۱۹۳۹، ۶-۷). رازی استدلال می کند که چهره‌شناسی معنوی، برخلاف چهره‌شناسی طبیعی، نمی تواند اشتباه کند، زیرا الهام الهی است. بنابراین، از تشش موجود در اعتماد به حدس که چهره‌شناسی طبیعی به آن دچار است بری است. او می نویسد:

از یکی از عرفا درباره تفاوت این دو نوع چهره‌شناسی سؤال شد، فرمود: ظن از برگرداندن نشانه‌ها به وسیله قلب اتفاق می افتد. چهره‌شناسی [مبتنی بر ایمان] با آشکار شدن نور پروردگار آسمان‌ها اتفاق می افتد.

این چهره‌شناسی انبیاء و اولیاء است. ولی برای آموختن چهره‌شناسی طبیعی، آموزش و تمرین لازم است (رازی ۱۹۳۹، ۶-۷؛ همچنین بنگرید به رازی، بی تا، مقاله هشتم، ۱۴۵). چنان که قبلاً ذکر شد، انصاری رساله کاملی را به چهره‌شناسی اختصاص داده و در آن به جنبه الهامی چهره‌شناسی پرداخته است (آکاسوی ۲۰۰۸، ۱۳۱-۱۳۴). وی منابع مورد مراجعه خود را چنین فهرست کرده است: شافعی، ابن عربی، فخرالدین رازی، ارسطو، پولمون، بقراط و منابع هندی. تمایزی که او بین چهره‌شناسی طبیعی و الهامی عرضه کرده تقریباً به طور کامل از فخرالدین رازی گرفته شده است. وی با عباراتی مشابه فخرالدین رازی اظهار می دارد که مبانی معرفت شناختی چهره‌شناسی طبیعی با پزشکی یکسان است، یعنی حدس زدن حالات اخلاقی و جسمانی درونی از نشانه‌های بیرونی.

گفتمان صوفیانه از چهره‌شناسی در مدارج السالکین ابن قیم جوزیه، متکلم قرن هفتم (۶۹۱-۷۵۱ق) نیز یافت می شود. او شیوه ادبی تفسیر را برای بحث در مورد چهره‌شناسی انتخاب کرد، هرچند وی به خاطر موضع سنت‌گرایانه‌اش در بی اعتبار شمردن شیوه‌های غیبی مشهور است. متن او عمدتاً شرحی است بر منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری هروی (۳۹۶-۴۸۱ق). ابن قیم جوزیه در این اثر از سه نوع چهره‌شناسی نام می برد. قسم اول فراست ایمانی است که دقیق‌ترین نوع فراست است، زیرا «نوری است که خداوند در قلب بنده‌اش می تاباند». سپس گزارش‌هایی از پیشینیان در تأیید این نوع فراست آورده و از خلفای راشدین، ابوبکر (حک ۱۱-۱۳ق)، عمر و عثمان (حک ۲۳-۳۵ق) به عنوان بهترین افراد ماهر در چهره‌شناسی مبتنی بر ایمان نام برده است. وی نقلی از ابوجعفر حداد، زاهد افسانه‌ای، آورده است که: «فراست، نخستین خاطر بدون معارض است»<sup>۱</sup>، که بازتاب تعریف قشیری است (جوزیه ۲۰۰۱، ۲: ۱۹۲-۱۹۴).

قسم دوم چهره‌شناسی بر مبنای ریاضت، گرسنگی، شب بیداری و تخلی است. این یک راه

۱. الفراسة اول خاطر بلا معارض



عمومی برای دستیابی به این مهارت است که « بین مؤمن و کافر مشترک است. نه دلالت بر ایمان دارد و نه ولایت» (جوزیه ۲۰۰۱، ۲: ۱۹۴). راهبان به آن معروف هستند. برخلاف نوع اول، این نوع منجر به اطلاعات جزئی می‌شود. پس بی‌فایده و گمراه‌کننده است. سوم فراست خلقیه است که توسط پزشکانی اتخاذ می‌شود که علائم بیرونی را مشاهده می‌کنند تا در مورد طبیعت‌های درونی بیاموزند. به نظر می‌رسد جوزیه آن را تأیید می‌کند (جوزیه ۲۰۰۱، ۲: ۱۹۴-۱۹۶). وی بر اساس آموزه‌های خواجه عبدالله انصاری، سه درجه از چهره‌شناسی را نیز ذکر می‌کند. اولین مورد، چهره‌شناسی رایج است، که به ندرت برای کسانی که از خدا بی‌خبرند، بدون اطلاع از چگونگی وقوع آن، رخ می‌دهد. این می‌تواند برای اخطار یا مژده‌رسانی باشد، اما همچنین می‌تواند الهام اهریمنی برای تضعیف ایمان و ایجاد ترس باشد. درجه دوم فراست اهل ایمان و بر مبنای الهام الهی است. آخرین درجه، فراست سرّیه است که برای شریف‌ترین ارواح مربوط به اسرار رخ می‌دهد که یا به‌صراحت یا در نمادها بیان می‌شود (جوزیه ۲۰۰۱، ۲: ۱۹۷-۲۰۰). جوزیه در بیان خود از چهره‌شناسی، چهره‌شناسی را در لایه‌های رشد معنوی وارد می‌کند، بنابراین طیفی را که معمولاً با گفتمانی فیزیکی شروع می‌شود، به گفتمانی الهامی (که اغلب از نظر جهان بینی خنثی است) ختم می‌کند و با تمایز بین زهد (به معنای عمومی) و عرفان (که به‌وضوح اسلامی است) چهره‌شناسی بر مبنای عرفان را برتر می‌شمرد.

چهره‌شناسی باطنی در البهجة الانسیة ابن عمری که به وضوح از طبقه‌بندی و اصطلاحات ابن عربی الهام گرفته است، نیز یافت می‌شود. ابن عمری علاوه بر ابن عربی و قشیری از پولمون و فخرالدین رازی، نقل قول کرده است. وی نیز از چهره‌شناسی طبیعی و چهره‌شناسی مبتنی بر ایمان صحبت کرده و دومی را مبتنی بر الهام دانسته است. وی با چهره‌شناسی طبیعی شروع کرده و بر پیوند آن با پزشکی تأکید کرده است. همچنین در بیشتر جاها کلمه به کلمه از فخرالدین رازی وام گرفته است. جالب اینجاست که وی چهره‌شناسی مبتنی بر الهام را با رفتار ذاتی و الهامی برخی از حیوانات، یعنی زنبورها و هدهدها یکی می‌داند. از زنبورها در سوره‌ای از قرآن تجلیل شده و هدهد نیز به عنوان خادم مورد اعتماد سلیمان نبی تصویر شده که اخبار بلقیس، ملکه سبأ، را برای او می‌آورد (سوره نمل، آیات ۲۷-۲۸). با هدایت الهی، این نوع چهره‌شناسی به واسطه ظن خدشه‌دار نمی‌شود و هرگز شکست نمی‌خورد. رساله با ترغیب خواننده به استفاده از آنچه می‌توان چهره‌شناسی بازتابی نامید به پایان می‌رسد. وی هر کس را به توجه کردن به خودش و ارزیابی مشغله‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای خود تشویق می‌کند. در روز قیامت، چنان که قرآن می‌فرماید، اندام‌های ظاهری هر فرد - پاها، دست‌ها، زبان و غیره - بر حالات باطنی او شهادت می‌دهند. سرنوشت ابدی مردم در چهره آنها آشکار خواهد شد. روزی است که باطن هستی به طور کامل برملا خواهد شد.

## سخن پایانی

در این مقاله چهره‌شناسی را به عنوان مجموعه‌ای از اعمال مبتنی بر حدس بررسی کردیم. به این ترتیب، سرمایه‌گذاری در دانش تقریبی (حدس، ظن، تخمین)، صرف نظر از اینکه چقدر نظام‌مند باشد، نیازمند مشروعیت است. این مشروعیت بیشتر از طریق پزشکی سازی فراست از سده‌های ۳ تا ۶ هجری و بعدها به دلیل نظام‌مند شدن تصوف از طریق تبدیل چهره‌شناسی به بخشی از عقاید و اعمال باطنی انجام شد. اولین فرایند، ارتباط چهره‌شناسی را با فلسفه طبیعی تثبیت کرد و در مقطعی با باطنی‌گرایی، که چهره‌شناسی را به عنوان نشانه‌ای از نخبگان معنوی می‌دانست، به مقابله پرداخت. شناخت تفاوت معرفت‌شناختی که زیربنای این دو نگرش است، ما را از این تصور که علوم غیبی، از جمله اختربینی و جادو فضایی حاشیه‌ای اشغال می‌کنند که بر اساس ارزش نتایج نهایی و ادعاهایشان ترسیم شده، و ناگهان بر اساس عقل و اندیشه ما اندازه‌گیری می‌شوند، رها می‌کند. هم‌زمان با این، توجه به اینکه چهره‌شناسی با پدیده‌ای جهانی، یعنی حدس، دست و پنجه نرم می‌کند، دغدغه‌ای علمی و فلسفی را پیش می‌کشد که امروزه نیز معتبر است. امروزه در زمینه پزشکی، حدس به عنوان یک عامل تشخیص شناخته می‌شود که گاهی پزشکی مبتنی بر شواهد را به چالش می‌کشد، اما در تصمیم‌گیری بالینی نقش ایفا می‌کند. چهره‌شناسی در اقتصاد، به‌ویژه در تجارت برده کاربرد داشت. در دربارهای اسلامی، به‌ویژه در میان عثمانیان، ارزش زیادی داشت. رهنمودهایی برای انتخاب اعضای نخبگان حاکم و ابزاری برای تبلیغات درباری عرضه می‌کرد که با تقسیم‌بندی‌های نژادی تقویت می‌شد. چهره‌شناسی به عنوان علم حدس برای تصمیم‌گیری در زمینه مدیریت بدن، جامعه و دولت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

## منابع

- Akasoy, A. 2008. "Arabic Physiognomy as a Link Between Astrology and Medicine," in Akasoy, A., Bur- nett, C., and Yoeli-Tlalim, R., eds. *Astro-Medicine: Astrology and Medicine, East and West*. Florence: SISMEL, 119-41;
- بدوی، عبدالرحمان، ۱۹۵۴، الاصول اليونانية للنظريات السياسية في الاسلام، قاهره، مكتبة النهضة المصرية؛
- Devriese, L. ed. 2019, *Aristotle, Physiognomonica Translatio Bartholomaei de Messana*, Turnhout: Brepols;
- Ghersetti, A., ed. 1999. *Il Kitāb Aristāṭalīs al-faylasūf fi al-firāsa nella traduzione di Hunayn ibn Ishāq*. Venice: Herder Editrice ;
- ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء في طبقات الأطباء، به کوشش آوگوست مولر، قاهره، ۱۲۹۹ق/۱۸۸۲؛
- جرجانی، کتاب التعريفات، دار الريان للتراث، ۱۹۸۳؛
- ابن بیطار، الجامع لمفردات الادوية والاقوية، ۴ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲؛
- ابن جوزیة، ابو عبدالله محمد، مدارج السالکین، تصحیح رضوان، ر. ج.، قاهره، موسسات المختار، ۲۰۰۱؛

- ابن عربي، محي الدين، تصحيح كياي، التدبيرات الالهيه في اصلاح الممالك الانسانية، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣؛
- ابن عربي، محي الدين، الفتوحات المكية، تصحيح شمس الدين آ. ٩ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٦؛
- ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، ١٥ جلد، بيروت، دار صادر؛
- توحيدى، ابوحيان، الامتاع و الموانسة، تصحيح التميمى ح.، بيروت، مكتبة العشرية، ٢٠١١؛
- سلمى، ابوعبدالرحمان، طبقات الصوفية، تصحيح عبدالقدير عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣؛
- شهرزى، محمد بن محمود، رسائل الشجرة الالهية فى علوم الحقائق الربانية، ٣ جلد، تهران، مؤسسه پژوهشى حكمت و فلسفه ايران، ١٣٨٤؛
- فخرالدين رازى، محمد بن عمر، المطالب العالية من العلم الالهى، تصحيح حجازى، سقا، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٩٨٧؛
- فخرالدين رازى، محمد بن عمر، كتاب الفراسة، تصحيح مرادى.، باريس، كتابفروشى شرق شناسى پل گوتر، ١٩٣٩؛
- قشبرى، عبدالكريم، الرسالة القشيرية، تصحيح ابن الشريف م. قاهره، دار الشعب، ١٩٨٩؛

#### متون تحقيقى

- Callataÿ, G. de. 2013. "Magia en al-Andalus: *Rasā'il Ijwān al-Safā'*", *Rutbat al-hakīm y Gāyat al-hakīm (Picatrix)*, *al-Qanṭara* 34.2:297-344;
- Fahd, T. 1986 [20122]. "Firāsa," in *EI-2*, 2: 916-7;
- Gherstti, A. 2007. "The Semiotic Paradigm: Physiognomy and Medicine in Islamic Culture," in Swain, S., ed. *Seeing the Face, Seeing the Soul: Polemon's Physiognomy from Classical Antiquity to Medieval Islam*. Oxford: Oxford University Press, 281-308;
- Gutas, D. 2001. "Intuition and Thinking: The Evolving Structure of Avicenna's Epistemology," in Wisnovsky, R., ed. *Aspects of Avicenna*. Princeton: Markus Wiener Publishers, 1-38;
- Saif, L. 2015. *The Arabic Influences on Early Modern Occult Philosophy*. Hampshire: Palgrave Macmillan. Saif, L. 2017. "From Gāyat al-hakīm to Šams al-ma'ārif: Ways of Knowing and Paths of Power in Medieval Islam," *Arabica* 64: 297-345;
- Stanley, T. 2018. "From Text to Art Form in the Ottoman Hilye," in *Studies on Islamic Art and Architecture in Honor of Filiz Çağman'a Armağan*. Istanbul: Lale Yayincilik, 559-70.